

بررسی هیدروپلتیک هیرمند

سید عباس احمدی
دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی
دانشگاه تربیت مدرس

ویژگی های جغرافیایی

سیستان نام قسمتی از سرزمین های خاوری ایران است که از سمت شمال به خراسان و از سمت جنوب به بلوچستان محدود می شود و ادامه آن در سمت مشرق، در داخل کشور افغانستان واقع شده است. قسمت کوچکی از سیستان نیز در پاکستان قرار گرفته است. امروزه این منطقه جزئی از استان سیستان و بلوچستان است و تقریباً تمام محدوده سیستان شامل تنها یک شهرستان (شهرستان زابل) از این استان می شود. وسعت این سرزمین ۸۱۱۷ کیلومتر مربع [۲] و جمعیت آن بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵، ۵۶۱، ۳۳۴ نفر است [۳] که تراکمی برابر ۴۱ نفر در



کیلومتر مربع را نشان می دهد. سیستان سرزمینی تقریباً هموار است و خاک زمینش بیش تر از ته نشست های رود هیرمند شکل گرفته است. فرو رفته ترین بخش این سرزمین، هامون هیرمند است که همه آب های بارش و جوشش منطقه را به روی خودش می کشد. سرزمین های اطراف آن شیبی چنان ملایم به سوی دریاچه دارند که گاه قابل تشخیص نیستند. تنها بخش کوهستانی سیستان در گوشه شمال باختری آن واقع است؛ جایی که رشته کوه های بندان پایان می گیرد و کوه پلنگان، بلندترین فراز را به وجود می آورد. [۴]

رود هیرمند با درازای ۱۰۵۰ کیلومتر از کوه های شمال خاوری کابل سرچشمه می گیرد و پس از دریافت شعبه های زیادی که

مقدمه

رودخانه هیرمند، تنها رودخانه ای است که به داخل کشور ایران می آید و جنبه های هیدروپلتیک دارد و تحقیق و بررسی در مورد آن، دارای اهمیت زیادی است. هیرمند، دهمین رودخانه بزرگ آسیا

[۱] و مهم ترین منبع تأمین کننده آب

دریاچه هامون، و شاهرگ حیاتی سیستان است. در واقع، زندگی مردم این منطقه، مستقیم یا غیر مستقیم، به آبی وابسته است که از این رودخانه به دریاچه هامون و زمین های کشاورزی اطراف آن وارد می شود. در طول سالیان گذشته، آب دریاچه هامون رفته رفته کاهش یافته و همراه این کم شدن آب، از همه فعالیت های اقتصادی وابسته به آن هم کاسته شده و باعث مهاجرت هزاران تن از مردم سیستان شده است. از یک سو، وابستگی مردم سیستان ایران به آب هیرمند، و از سوی دیگر، تداوم مشکلات ناشی از اختلاف دو کشور ایران و افغانستان بر سر سهم بندی آب تا زمان حال، موجب شده است که این موضوع، همچنان مهم ترین مسأله مطرح بین دو کشور همسایه باقی بماند.

مهم ترین آن‌ها «موسی قلعه» و «ارغنداب» است، در نزدیکی شهر بست تشکیل می‌شود. [۵] هیرمند پس از طی مسیر زیادی در صحرا به «چهار برجک»، ابتدای منطقه سیستان می‌رسد و بعد از طی فاصله کوتاهی در بند کمال خان به سمت شمال می‌پیچد و در نقطه‌ای به نام «کوهک» در مرز ایران به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود که یکی به عنوان رود سیستان و دیگری به رود پریان معروف است. [۶] در سال‌های استثنایی و پر باران که دریاچه هامون حداکثر آبیگری خود را می‌کند، مقدار اضافی آب از طریق شیله شلاق به گودال بزرگی به نام «گود زره» در خاک افغانستان سرریز می‌شود.

متوسط دبی سالانه رود هیرمند در سال ۱۹۹۰، شش هزار متر مکعب در ثانیه و در سال ۱۹۹۳، برابر سه هزار متر مکعب در ثانیه گزارش شده است. این رقم در سال ۱۹۹۴ به ۴۵ متر مکعب در ثانیه سقوط کرد و از آن میزان، تنها ۱۵ متر مکعب در ثانیه وارد سیستان ایران شد. [۷] میزان ورودی آب رودخانه هیرمند به ایران در حال حاضر (زمان نگارش این مقاله، آذر ۱۳۸۱) به دلیل قطع کامل آب، صفر است. [۸]

علل قطع آب هیرمند

قطع آب هیرمند از جانب افغانستان دلایل زیادی دارد که ممکن است ناشی از یک یا چند مورد از آن‌ها باشد. در هر حال، این موارد عبارتند از:

۱. دیدگاه‌های رهبران سیاسی

اولین و شاید مهم ترین علت قطع آب هیرمند، به ویژه در گذشته، دیدگاه رهبران سیاسی افغانستان در مورد داخلی فرض کردن رودخانه بین‌المللی هیرمند است. [۹] بر این اساس، مقامات افغانی هرگونه استفاده از آب هیرمند را حق انحصاری خود می‌دانند و عملاً، به حقوق مردم بخش پائین رود که زندگی شان از گذشته‌های دور، تنها در صورت رسیدن آب هیرمند، ادامه پیدا می‌کرده است، بی توجهی می‌کنند. این در حالی است که بر اساس موافقت‌های شناسایی رودخانه‌ها، رودهایی که از سرزمین دو یا چند کشور بگذرند، رودهایی که سرزمین دو یا چند کشور را جدا سازند، و یا رودهایی که برای دو یا چند ملت دارای اثر اقتصادی باشند، رودخانه‌های بین‌المللی محسوب می‌شوند. [۱۰] رود هیرمند نیز دارای شرایط یاد شده است و بنابراین، هیچ یک از دو کشور نمی‌توانند، ادعای حق انحصاری در بخش‌های پائین رود را داشته باشند.

۲. خشکسالی و کاهش نزولات آسمانی

اگر چه مساحت حوزه آبیگری رود هیرمند حدود ۵۰ هزار مایل

مربع است [۱۱] و این رود نزولات بیش تر مساحت افغانستان را دریافت می‌دارد، ولی به دلیل کاهش بارندگی‌ها در چند سال اخیر که خشکسالی کم سابقه‌ای را موجب شد، مقدار آب هیرمند به طور طبیعی کاهش یافت. به علاوه، نیاز کشاورزان افغانی در بالا دست رود که با شروع فصل کشت پائیزه، مقدار زیادی آب مصرف می‌کنند، باعث شده است تا از میزان آب جاری به سمت ایران به شدت کاسته شود. [۱۲] قطع آب رود هیرمند به دلیل خشکسالی و نیاز کشاورزان افغان توجیه ناپذیر است؛ چرا که میزان خسارات ناشی از این امور را باید هر دو کشور بپردازند و بر اساس توافقات قبلی، مقدار حقایبه طرفین از همان مقدار کم آبی که وجود دارد، باید داده شود.

۳. احداث بندها و سد‌ها و وجود انهار متعدد در مسیر رود

حفاری و سپس افتتاح رسمی نهر «سراج» در سال ۱۳۱۳ از جانب دولت افغانستان، اولین اقدام عمرانی در مسیر هیرمند بود که به کاهش آب این رودخانه انجامید [۱۳] در اواخر سال ۱۳۲۶، برای دولت ایران مسجل شد که دولت افغانستان مشغول احداث و انشعاب نهر «گرامی» است. برآوردهای به عمل آمده در مورد آثار احداث این نهر که به مراتب وسیع تر از نهر سراج بود، موجبات نگرانی بیش از پیش دولت ایران را فراهم ساخت. [۱۴]

برابر گزارش سفیر ایران در افغانستان، در سال ۱۹۴۷ یک کانال انحرافی به درازای ۱۱۰ کیلومتر ساخته شده بود. عمق آب در سراسر این کانال ۲/۵ متر و پهنای آن ۳۰ متر است که رفته رفته کم می‌شود و سرانجام به ۱۲ متر می‌رسد. این کانال میان ۱۵ تا ۲۰ هزار فوت مکعب آبی را منحرف می‌سازد که می‌باید به سیستان برسد. [۱۵] در سال ۱۳۴۵ خورشیدی، سرکجکی واقع در استان هلمند رسماً آبیگری شد و این موضوع به کاهش آب هیرمند منجر شد. [۱۶] همچنین طبق بررسی‌ها، همه ساله مقدار زیادی از آب هیرمند به نهر بزرگ «بقرا» که پس از لایروبی آماده ورود آب است، هدایت می‌شود. [۱۷]

۴. مشکلات سیاسی در افغانستان

یکی دیگر از دلایل کمبود و قطع آب هیرمند، مسائل سیاسی داخلی افغانستان است. روی کار آمدن حکومت‌های پی در پی و بروز جنگ داخلی موجب رعایت نکردن قرار دادهای بین‌المللی از طرف مسؤولان محلی در مسیر هیرمند می‌شود. مقامات طالبان هنگام حکمرانی خود بر افغانستان، آب هیرمند را هرگاه که نیاز به آب احساس می‌شد، به دلخواه قطع می‌کردند. به عنوان نمونه، در بهمن ماه ۱۳۷۸، جریان آب هیرمند به دریاچه هامون قطع شد و

مردم منطقه مشکلات و خسارت های بسیار زیادی را متحمل شدند. [۱۸] تا هم نداشتن استانداران جنوب غرب افغانستان نیز در مورد رها سازی آب هیرمند به سمت ایران، عاملی برای کاهش و قطع آب هیرمند است. [۱۹]

۵. دخالت بیگانگان برای وارد کردن فشار بر ایران:

حضور نیروهای کشورهای مختلف در افغانستان بعد از طالبان، می تواند زمینه ای را برای وارد کردن فشارهای سیاسی به ویژه از جانب ایالات متحده آمریکا - مخالف سرسخت ایران - فراهم آورد. پس از قطع مجدد آب هیرمند، در بعضی محافل شایع شد که آمریکا و بعضی گروه های مخالف ایران در قطع آب هیرمند دخالت داشته اند. این فرضیه زمانی قوت بیش تری گرفت که یوسف پشتون، وزیر مسکن و شهرسازی دولت انتقالی افغانستان، در این مورد گفت: قطع آب هیرمند برای دولت انتقالی ابهام آمیز است. [۲۰] به هر حال، استفاده از مسأله آب در درگیری ها و مسائل سیاسی بین دولت های همسایه و حتی کشورهای دیگر، موضوعی است که موازنه قدرت را در سطح بین المللی متأثر می کند. این موضوع در مورد رودخانه هیرمند باعث شده است تا به عنوان تنها رودخانه دارای جنبه های هیدروپلیتیک در ایران شناخته شود. [۲۱]

پیامدهای قطع و کاهش آب هیرمند

پیامدهای منفی کاهش و قطع آب هیرمند در سیستان را می توان به صورت زیر تقسیم بندی کرد.

الف) پیامدهای اقتصادی:

منطقه سیستان از گذشته های دور دارای اهمیت اقتصادی زیادی بوده است و آن را انبار غله ایران و یا سبذ نان خراسان (خراسان قدیم) [۲۲] نامیده اند. شغل اصلی مردم منطقه کشاورزی و دامداری است که در کنار آن، صیادی و حصیربافی نیز رواج دارد. همه مشاغل مذکور در صورتی ممکن خواهند بود که آب هیرمند جاری باشد و دریاچه هامون هم کم آب یا خالی از آب نباشد. دریاچه هامون، بزرگ ترین منبع تأمین علوفه برای دام های منطقه، به ویژه ۱۲۰ هزار رأس گاو است که در شرایط طبیعی هامون، در نزارهای این دریاچه چرا می کنند. همچنین، با خشک شدن هامون، حدود ۱۵۰۰ خانواری که به صید ماهی اشتغال داشتند و سالانه ۱۲ هزار تن ماهی تولید می کردند، بی کار شده اند. [۲۳] خسارت های ناشی از این موضوع طی پنج سال گذشته بیش از ۶ هزار میلیارد ریال برآورده شده است. [۲۴] با خشک شدن آب دریاچه

هامون، تردد گردشگران داخلی و خارجی نیز که در شرایط عادی از جاذبه های طبیعی سیستان و آثار باستانی موجود در کوه خواجه که به صورت جزیره ای در وسط دریاچه، قرار دارد، بازدید می کردند و به نوعی منشأ اثر اقتصادی برای منطقه بودند، مختل شده است.

ب) پیامدهای اجتماعی

با قطع آب هیرمند و خشک شدن هامون، بیش تر مردم منطقه به ویژه روستائینان، شغل خود را از دست داده اند و ضریب بی کاری به شکل خطرناکی بالا رفته است. بی کاری مردم این منطقه، علاوه بر مشکلاتی که از بعد روانی، تأثیرات ناخوشایندی بر خانواده هایی می گذارد که درآمد خود را از دست داده اند، باعث می شود، یکی از دو گزینه مهاجرت یا روی آوردن به قاچاق کالا و مواد مخدر را انتخاب کنند. مهاجرت گسترده مردم سیستان به خراسان شمالی و کرانه های خاوری دریای خزر که در مقاطع تاریخی دیگر نیز سابقه داشته است، موجب مشکلات فراوانی، هم در سیستان و هم در آن نواحی می شود که به عنوان مقصد مهاجرت انتخاب می شوند. پرداختن مردم به فعالیت های منفی اقتصادی، مثل قاچاق کالا و مواد مخدر، ضمن ایجاد مسائل و مشکلاتی که به اقتصاد ملی کشور لطمه می زنند، سبب ناامنی در منطقه می شوند و این موضوع، مشکلات فراوان دیگری را به دنبال خود ایجاد می کند.

ج) پیامدهای سیاسی:

از آن جا که مرز بین دو کشور در بعضی قسمت های دلتای هیرمند، روی شاخه اصلی رودخانه قرار دارد [۲۵]، در مواقعی که آب رودخانه قطع است، احتمال پر شدن رود از شن و ماسه و تغییر مسیر رودخانه وجود دارد. این موضوع می تواند، موجب بروز مشکلات سیاسی بیش تری در روابط آینده دو کشور شود.

د) پیامدهای زیست محیطی:

دریاچه هامون در شرایط طبیعی، با دارا بودن آب شیرین، سالانه پذیرایی ۱۹۰ گونه پرنده مهاجر و بومی بود. [۲۶] همچنین باعث تعدیل گرمای شدید می شد که در تابستان و به واسطه بادهای ۱۲۰ روزه به طرف دشت سیستان و نواحی مسکونی زابل و اطراف آن می وزند. با از بین رفتن این اکوسیستم، اثر نامطلوب بادهای مذکور افزایش می یابد و باعث توفان های شن و ماسه، و وارد آمدن خسارت هایی به تأسیسات دولتی، خانه های مسکونی و مسدود شدن راه های مواصلاتی می شود. از زاویه ای دیگر، شیوع بیماری های روحی، روانی، جسمانی و به ویژه ریوی، چشمی و پوستی،

سلامت بسیاری از مردم منطقه را به خطر انداخت. [۲۷] شاید به دلیل همین اثرات مخرب بادهای ۱۲۰ روزه، به خصوص در زمان خشکسالی بوده است که مردم محلی در گذشته لقب دیو بادی را به آن داده اند. [۲۸]

بررسی اختلافات در سهم بندی آب هیرمند

اختلافات ایران و افغانستان بر سر حقوق مربوط به آب هیرمند، نقش پر اهمیتی در روابط دو کشور داشته و باعث کاهش همکاری آن‌ها شده است، در حالی که سرزمین و مردم سیستان با یک بحران جدی روبه‌رو هستند. اختلافات بر سر آب هیرمند با گذشت چند سالی از قرارداد پاریس (۱۸۵۷) آغاز شد؛ قراردادی که بر اساس آن، قسمت‌های وسیعی از سرزمین‌های خاوری ایران، تحت الحمایه انگلستان قرار گرفت. این اختلافات تا به حال ادامه داشته‌اند. در بند ششم قرارداد پیش‌بینی شده بود که در صورت بروز اختلاف بین ایران و افغانستان، کشور بریتانیا بین دو کشور میانجی‌گری کند. بر همین اساس، در سال‌های ۱۸۶۱ و ۱۸۶۳، دولت ایران بارها گوشزد کرد که دولت بریتانیا باید طبق عهدنامه پاریس در باب موضوع سیستان دخالت کند. اما دولت انگلیس جواب می‌داد: انگلستان هیچ وقت سیستان را جزو مملکت ایران نمی‌داند. بنابراین نمی‌تواند از دخالت افغان‌ها در آن ایالت، ممانعت کند. [۲۹]

البته گرفتن چنین موضعی از طرف یک دولت استعمارگر که باعلاقه فراوان سعی در افزایش قلمرو استعماری خود در سراسر جهان داشت، غیر طبیعی جلوه نمی‌کند. جالب این‌جاست که فردی چون **سرهنری رالسون** از خود بریتانیا، در این باره نظری متضاد دارد. وی در کتابش می‌نویسد: «سکنه سیستان از نژاد ملت افغان نیست و در میان سکنه سیستان افغانی وجود ندارد. در زمان احمدخان ابدالی، افغانستان تا حدودی در آن ایالت نفوذی به هم رساند، ولی سکنه سیستان از نژاد و مذهب ایرانی هستند و عده کمی از بلوچ‌ها به آن ایالت مهاجرت کرده‌اند. در حقیقت سیستان جزو مملکت ایران است.» [۳۰]

ماجرای بلاتکلیفی سیستان و آب هیرمند همچنان ادامه داشت تا این‌که در سال ۱۸۷۰، دولت ایران با پیشنهاد، **لرد کلارندون** وزیر خارجه وقت انگلستان در مورد حل اختلافات دو کشور موافقت کرد و **سرفردریک جان گلداسمید*** افسر انگلیسی به منطقه آمد. وی پس از انجام تحقیقاتی چند، در سال ۱۸۷۲ تصمیم گرفت مرز میان ایران و افغانستان را روی شاخه اصلی هیرمند در دلتا قرار دهد. نکته جالب توجه این‌که گلداسمید در مورد چگونگی تقسیم آب هیرمند و حقوق دو همسایه، هیچ تصمیمی نگرفت و توصیه‌ای نکرد. تنها موردی که در تصمیمات مرزی گلداسمید یادی از آب هیرمند می‌شود، به

این قرار است:

«... فراتر باید کاملاً درک شود که هیچ کاری از سوی دو طرف نباید صورت گیرد که نتیجه‌اش دخالت در آب مورد نیاز برای آبیاری دو کرانه باشد.» [۳۱]

رای حکمیت گلداسمید مورد توافق دو کشور قرار گرفت، اما هرگز نقطه پایانی بر اختلافات موجود نبود. اختلاف نظر‌ها همچنان پابرجا بودند و این موضوع از بی‌اعتباری حکمیت گلداسمید و عدم انطباق آن، با شرایط جغرافیایی و سیاسی دو کشور نشان داشت. البته ژنرال گلداسمید دو مأموریت داشت و خود نیز هدف واقعی مأموریت‌های دوگانه‌اش را این‌طور بیان کرده است: «اگر چه این دو مأموریت در عمل جداگانه بوده‌اند و از نظر سیاسی و جغرافیایی دو مسأله جداگانه فرض شده‌اند، ولی هیچ شخص مال اندیشی آن‌ها را جدا از هم تصور نمی‌کند؛ بلکه هر دوی آن‌ها را امری واحد می‌داند که عبارت از حفظ امنیت و آرامش در سرحد هندوستان ماست... در تعیین حدود سرحدی ماورای سرحدات هندوستان خودمان، به واسطه مساعدت و همراهی با همسایگان خود، ما احوال و اوضاع خودمان را تقویت کرده‌ایم...» [۳۲]

اختلاف طرفین که ظاهراً در سال‌های بعد از حکمیت گلداسمیت با مذاکرات دوستانه مأموران محلی حل و فصل می‌شد، با روی دادن دو واقعه طبیعی در سیستان مجدداً بالا گرفت و باعث شد، حکمیت انگلیسی یک بار دیگر درخواست شود. مهم‌ترین موضوع تغییر مسیر هیرمند از مجرای اصلی خود به سمت باختر در سال ۱۸۹۶ بود که موجبات ادعاهای جدید افغانستان بر قسمت‌هایی از خاک ایران در سیستان را که اتفاقاً حاصلخیزتر و از حیث جمعیت مترکم‌تر از منطقه مجاورش در افغانستان بود، فراهم آورد. دومین مسأله شش سال پس از آن، زمانی که خشکسالی شدیدی باعث کاهش بیش از حد آب رودخانه شد، به وجود آمد.

این دو واقعه طبیعی سبب شدند که در سال ۱۹۰۳، **سرهنگ هنری مک ماهون**، از طرف دولت انگلستان برای حل اختلافات مأمور شود. مک ماهون پس از دو سال فعالیت‌های تحقیقاتی، سرانجام رای نهایی خود را در اردوگاه کوهک صادر کرد. در این زمان بود که دولت ایران و مردم سیستان متوجه شدند، این بار نیز حضور یک سرهنگ انگلیسی نه تنها باعث رفع مشکلات نشد، بلکه به ایجاد مشکلات بیش‌تری انجامید. مک ماهون در کمال ناباوری و به دلایل نامعلوم، دو سوم آب هیرمند را به افغانستان و یک سوم باقیمانده را به عنوان سهم سیستان ایران مشخص کرد. [۳۳]

در مورد نتیجه حکمیت مک ماهون خوب است به این نکته اشاره شود که بنا به اظهارات خود وی، در شرایط طبیعی، پیش

اتباع دول بی طرف، بپذیرد. کمیسیون دلتا مرکب از سه کارشناس از کشورهای شیلی (فرانسیسکو دومینگز*)، ایالات متحده آمریکا (رابرت لوری**) و کانادا (کریستو فروب***) تشکیل شد و این افراد به افغانستان و سیستان ایران (هر کشور به مدت سه هفته) سفر کردند و با جمع آوری اطلاعات لازم، گزارش کامل خود را در واشنگتن تهیه کردند. (۳۹)

اعضای کمیسیون دلتا وظیفه داشتند، مسیر کامل رودخانه را بررسی کنند و مسیر جریان آب در گذشته و حال و وضعیت کانال ها، سدها و سایر تأسیسات احداث شده را مشخص کنند. علاوه بر این، آن ها می باید با تهیه یک نقشه جدید از حوزه دلتای رودخانه و مطالعه مقدار زمین های زراعی دو طرف، میزان آب مورد نیاز این زمین ها را تعیین می کردند و به سهم بندی آب می پرداختند. کمیسیون دلتا سرانجام در سال ۱۹۵۱ نتیجه کار خود را اعلام کرد. در گزارش این کمیسیون، ارقام پیشنهادی ایران برای سهمیه مورد نیاز سیستان، از آب هیرمند رد شده بود و حقیقتاً کم تری برای آن در نظر گرفته شده بود. در عین حال، حق تقدم آب مصرفی سیستان نسبت به سایر مصرف ها، مورد قبول واقع شده بود. همچنین، دولت افغانستان ملزم شده بود، در مسیر رودخانه مبادرت به اقداماتی نکند که موجب نقصان سهمیه آب هیرمند شود. علاوه بر این، سهمیه آب هر یک از طرفین در مواقع خشکسالی، باید تا حد آب سالیانه تقلیل یابد. [۴۰] رأی کمیسیون از جانب افغانستان پذیرفته شد، ولی دولت ایران بنا به این دلیل که کمیسیون در خصوص مواردی که مورد اعتراض ایران بود، به اظهار نظر اجمالی پرداخته و یا اصولاً اظهار نظر نکرده است، از پذیرش رأی نهایی سرباز زد.

در روزهای ۱۹ و ۲۰ مارس ۱۹۵۹، مذاکرات مستقیمی میان هیأت ایرانی و سردار داوودخان، نخست وزیر وقت افغانستان در کابل انجام شد. ایران پیشنهاداتی کرد که هیچ یک مورد پذیرش واقع نشد. [۴۱]

به دنبال مذاکرات دو طرف که نهایتاً به حمل اختلافات آب هیرمند منجر نشد، مجدداً گفت و گوهایی در سال ۱۳۵۱ خورشیدی آغاز شد که به تهیه و تنظیم یک معاهده در خصوص آب هیرمند و دو پروتکل، یکی در خصوص وظایف کمیسیون آب و دیگری ناظر به حل اختلاف از طریق حکمیت، انجامید. [۴۲]

در ماده دوم این معاهده، در مورد مقدار آبی که باید به ایران تحویل داده شود، چنین آمده است: «مجموع مقدار آبی که از رود هیرمند، در سال نرمال آب و یا سال های فوق نرمال آب، از جانب افغانستان به ایران تحویل داده می شود، منحصر است به متوسط جریان ۲۲ متر مکعب در ثانیه، طبق جدول تنظیمی در گزارش کمیسیون دلتای هیرمند و مقدار آب اضافی متوسط جریان

از این افغانستان تنها از ۱۶ درصد آب رودخانه در پائین رود استفاده می کرد، در حالی که ایران ۶۲ درصد از آب هیرمند را مصرف می کرده است» [۳۴]. نتیجه داوری مک ماهون دومورد سهم بندی آب هیرمند آن قدر نا عادلانه بود که دولت ایران به تنها از پخش آن سرباز زد، بلکه افراد محلی سیستان، با افزایش نیازشان به آب در ماه های تابستان، در بهار جدید از شاخه اصلی هیرمند جدا کردند. این دو کانال در جایی بریده شدند که حکمیت مک ماهون هرگونه دخالت در آب هیرمند را از سوی دو طرف ممنوع کرده بود، اما از آن جا که حکمیت وی به تصویب دو طرف نرسیده بود، مک ماهون توانست در این مورد کاری انجام دهد. [۳۵]

اعتراض به رأی حکمیت مک ماهون تا آن جا بالا گرفت که برخی از مردم سیستان به ساختمان های مقر کمیسیون حکمیت انگلیسی حمله بردند و آن ها را به آتش کشیدند. [۳۶] متعاقب این مسائل، در سال ۱۳۱۷ خورشیدی، قراردادی به مراتب عادلانه تر از آنچه مأموران دولتی انگلیسی تعیین می کردند، بین دو کشور امضا شد. سه ماده اولیه این قرارداد که به نظر می رسد، مهم ترین مواد آن هستند، عبارتند از:

ماده اول: تقسیم بالمناصفه میزان آبی که به بند کمال خان می رسد.

ماده دوم: تعهد دولت افغانستان مبنی بر عدم احداث نهر جدید و حتی تعمیر یکی از انها (از چهار برجک تا بند کمال خان)

ماده سوم: توزیع آب در بند کمال خان توسط آبیاران مجاز طرفین [۳۷]

این قرارداد با دو ویژگی که داشت، می توانست مهر پایانی بر اختلافات دو کشور نهاد: یکی این که ظاهراً بدون حضور و اعمال نظر یک قدرت بیگانه نوشته شد و دیگری این که به حقوق ایران که در حکمیت های قبلی نادیده گرفته شده بود، اهمیت بیش تری می داد. اما این بار نیز افغان ها بعد از دگرگونی های سیاسی در ایران، به ویژه تبعید رضاشاه به وسیله بریتانیا در سال ۱۹۴۱، قرارداد مصوب بین طرفین، به خصوص ماده دوم آن را زیر پا گذاشتند. اختلافات مجدداً زنده شدند و اوج این اختلافات زمانی بود که در سال ۱۹۴۵ و سال های بعد از آن، شماری از شرکت های آمریکایی با دریافت امتیازهایی از دولت افغانستان، ساختمان چند سد و کانال انحرافی را آغاز کردند. [۳۸]

در همین زمان بود که سفیر وقت ایران در افغانستان، از احداث یک کانال انحرافی بزرگ به درازای ۱۱۰ کیلومتر و احداث سدهای مخزنی کجکی و بغرا در مسیر رود هیرمند خبر داد. ارائه این اختلافات در سال ۱۳۲۶ باعث شد، دولت ایران پیشنهاد ایالات متحده را مبنی بر تشکیل کمیسویی مرکب از سه نفر متخصص از

۴ متر مکعب در ثانیه، متناسب با تقسیمات ماهانه (مطابق جدول تنظیمی در معاهده). [۴۳] همچنین در مواد چهارم و پنجم، به چگونگی تحویل آب به ایران در مواقعی که مقدار آب کم تر از میزان نرمال باشد و خودداری افغانستان از هر گونه اقدامی که به نقصان یا قطع آب مربوط به ایران منجر شود، پرداخته شده است. [۴۴]

قرارداد ۱۳۵۱ در افغانستان به تصویب نرسید و در ایران نیز مخالفت های زیادی در خارج و داخل مجلس شورای ملی به همراه داشت. [۴۵]

قرارداد ۱۳۵۱ که به نظر می رسد، آخرین حلقه از زنجیره فعالیت های مربوط به سهم بندی آب هیرمند قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران باشد، به فرض این که به تصویب طرفین هم می رسید، نمی توانست از دوام چندانی برخوردار باشد، چرا که ایرانیان هرگز نمی توانستند به مقدار آبی برابر با حداکثر ۲۶ متر مکعب در ثانیه - میلی که در این قرار داد روی آن توافق شده بود - راضی باشند. اما شاید تعلق گرفتن نیمی از آب هیرمند که در ذهن هر ایرانی حق دیرینه کشورش از این آب است، می توانست مورد قبول واقع شود.

به دنبال وقوع انقلاب اسلامی ایران و شروع جنگ داخلی دامنه دار در افغانستان که در نهایت به حاکمیت طالبان انجامید، ادامه مذاکرات در پی یافتن راه حل تازه ای بر سر آب هیرمند متوقف شد. متعاقب آن در سال ۱۳۸۰ خورشیدی، گروه طالبان با دخالت ایالات متحده، سقوط کرد و دولت موقت به وجود آمد. بعد از گذشت شش ماه، حامد کرزای که ریاست دولت موقت را به عهده داشت، مجدداً مأمور تشکیل دولت انتقالی شد که تا به امروز ادامه داشته است.

در سال جاری (۱۳۸۱)، با توجه به این که چندین بار آب رودخانه هیرمند، قطع و مجدداً برقرار شده، نظرات متفاوتی از طرف مقامات دو کشور اظهار شده است که همچنان ادامه دارد. در مورد قرارداد ۱۳۵۱، یکی از مقامات دولت انتقالی ادعا کرده است که مدت اعتبار این قرارداد به پایان رسیده و اگر ایران خواهان جریان یافتن آب هیرمند است، باید قرارداد تازه ای با دولت افغانستان منعقد کند. [۴۶]

در مورد این اظهارات توجه به دو نکته ضروری است: اولاً معاهده ۱۳۵۱ به تصویب نهایی (تصویب در پارلمان های دو کشور) نرسید، و ثانیاً، اگر توافق و امضای مقامات دو طرف برای اجرای این قرارداد کافی باشد، در هیچ یک از مواد آن، از مدت اعتبار تا چند سال معین صحبتی به میان نیامده است. چنین قراردادهایی اصولاً ابدی تلقی می شوند، مگر این که معاهده جدیدی به توافق طرفین برسد و اعتبار قرارداد قبلی را لغو کند.

لازم به ذکر است، در ماده دوازدهم این معاهده، تاریخ لازم الاجرا بودن قرارداد و زمان امضای آن، دوم اسفند ۱۳۵۱ خورشیدی، برابر با سیزدهم مارس ۱۹۷۳ میلادی تعیین شده است. اخیراً نیز یکی از نمایندگان سیستان و بلوچستان در مجلس شورای اسلامی، از توافق ایران و افغانستان برای برقراری مجدد آب هیرمند با حجم ۲۵ متر مکعب در ثانیه خبر داده است. [۴۷]

تمایل مقامات دو کشور در مورد از سرگیری گفت و گوها در این زمینه که به ویژه بعد از خشکسالی سال های پایانی دهه ۱۳۷۰، برای ادامه زندگی ساکنان سیستان نقشی سرنوشته ساز دارد، امیدوار کننده است؛ اگر چه تعیین حجمی به میزان ۲۵ متر مکعب آب در ثانیه که در اظهارات این نماینده مجلس آمده است، هیچ سابقه تاریخی ندارد و مشخص نیست که بر چه اساسی این عدد مورد بحث و توافق طرفین قرار گرفته است. به دنبال این گفته ها، و نیز قطع یکماهه آب در پائیز ۱۳۸۱، دانیال ملایی، معاون استانداری سیستان و بلوچستان، اظهار داشت، جریان آب در هیرمند از سر گرفته شده است، ولی حجم آبی را که به ایران می رسد، تنها ۳/۶ متر مکعب در ثانیه اعلام کرده است. [۴۸]

رسیدن آبی تا این اندازه کم، اگر چه ممکن است تأثیری موقت و کوتاه در تجدید آب موجود در چاه نیمه های زایل داشته باشد، مسلماً نخواهد توانست راه حل نهایی فاجعه ای باشد که ابعاد آن روز به روز در سیستان گسترش می یابد. از طرف دیگر، مقامات مسؤول در ایران باید هر چه زودتر به دنبال یافتن راه حلی واقعی و منصفانه باشند و با توجه به وضعیت جدید سیاسی پیش آمده در افغانستان، از همه امکانات موجود برای حل این اختلاف طولانی مدت استفاده کنند.

نتیجه گیری

اختلافات ایران و افغانستان از زمان جدایی افغانستان از پیکره کشور ایران تا به حال ادامه داشته و در بیش تر موارد، مانع از همکاری آن ها شده است. متضرران اصلی این واقعه مردم سیستان هستند که سرزمینشان در آستانه رویارویی با یک فاجعه بزرگ است. اگر روزگاری هیرمند پر آب و هامون شیرین علت وجود تمدن های باستانی سیستان بودند و آبادانی و حیات را برای ساکنان آن فراهم می کردند، امروزه کاهش و قطع آب این رودخانه و به تبع آن مرگ هامون، حیات مردم شهر زابل و روستاهای اطراف آن را با مشکل جدی روبه رو کرده است. در سال های اخیر، وضعیت سیاسی افغانستان دگرگون شده است و ایران با توجه به فرصت های خوبی که فراهم شده است، باید با ارائه یک سیاست منطقی و منصفانه، مشکل آب هیرمند و مردم منطقه سیستان را برای همیشه حل کند. انجام تحقیقات دقیق در

۱۹. از گفته های یک مقام مسؤول در فرمانداری زابل، منعکس شده در روزنامه ایران، دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۸۱.
۲۰. روزنامه همشهری، پیشین.
۲۱. در این زمینه روزنامه خراسان، یکشنبه ۲۶ آبان ۸۱، به نقل از یک مقام فرمان نوشته است: آمریکا احتمالاً در قطع آب هیرمند دخالت دارد. همچنین در روزنامه ایران دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۸۱ از یک مقام مسؤول در فرمانداری زابل نقل شده است که یکی از دلایل کاهش و قطع آب هیرمند، حضور نیروهای آمریکایی در سد کجکی است.
۲۲. لشکری پور، غلامرضا و غفوری، محمد. «فرسایش و پیشروی رودخانه شیله و نابودی دریاچه هامون». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره پیاپی ۴۹ و ۵۰. ص ۲۴۵.
۲۳. روزنامه همشهری، پیشین.
۲۴. روزنامه ایران، پیشین.
۲۵. مجتهدزاده، پیروز. پیشین. ص ۴۲۴.
۲۶. روزنامه همشهری، پیشین.
۲۷. همان.
۲۸. سازمان جنگل ها و مراتع کشور، ویژه نامه بلایای طبیعی بیک سبز، مهر ۱۳۸۱.
۲۹. فخاری، غلامرضا. پیشین. ص ۳۷.
۳۰. همان، ص ۳۸.
۳۱. مجتهدزاده، پیروز. پیشین. ص ۴۲۴.
۳۲. فخاری، غلامرضا. پیشین. ص ۸۲.
۳۳. مجتهدزاده، پیروز. امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران. ص ۴۳۸.
۳۴. همان، ص ۴۳۶.
۳۵. مجتهدزاده، پیروز. ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایرانی. ص ۴۲۵.
۳۶. همان، ص ۴۲۵.
۳۷. فخاری، غلامرضا. پیشین. ص ۴۹.
۳۸. مجتهدزاده، پیروز. پیشین. ص ۴۲۶.
۳۹. فخاری، غلامرضا. پیشین. ص ۶۲ و ۶۴.
۴۰. همان، ص ۶۴ و ۶۵.
۴۱. مجتهدزاده، پیروز. امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران. ص ۴۶۰.
۴۲. فخاری، غلامرضا. پیشین. ص ۷۳.
۴۳. همان، ص ۷۴.
۴۴. همان، ص ۴۸.
۴۵. مجتهدزاده، پیروز. پیشین. ص ۴۶۶.
۴۶. روزنامه همشهری، دوشنبه ۵ آذر ۱۳۸۱.
۴۷. همان.
۴۸. روزنامه آفتاب یزد. سه شنبه ۲۶ آذر ۱۳۸۱.

* Sir Feredric Gean Gold smit

** FF. Dominguez

*** R.t.Lowry

*** C. E. webb

مورد میزان نیاز زمین های کشاورزی دوطرف، اجرای طرح های مشترک از قبیل سد های مخزنی، کنترلی، امداد کانال های منظم برای تقسیم مساوی آب، ادامه ریزنی ها با مقاصد افغانستان با تاکید بر آشنایی با وضعیت حقوقی رودخانه های بین المللی، و نهایتاً انعقاد یک قرارداد جدید می تواند، مورد توجه مسؤلان دو طرفه قرار گیرد. همچنین، در زمینه های داخلی نیز ساختن دیوار های بتونی در کرانه های هیرمند و بهسازی سواحل دریاچه هامون و شناسایی سواحل تا حدی از هدر رفتن آب جلوگیری کند.

زیر نویس

۱. مجتهدزاده، پیروز. ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایرانی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۱.
۲. خسروی، محمود. اثرات نامساعد زیو کلبی ناشی از عوامل طبیعی در دشت سیستان. مشهد: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۳، ص ۱۶۳.
۳. اطلس کامل گیتا سیستان. چاپ سیزدهم. تهران. ۱۳۷۸. ص ۸۳.
۴. مجتهدزاده، پیروز. پیشین. ص ۴۱۸ و ۴۱۹.
۵. همان، ص ۴۲۲.
۶. فخاری، غلامرضا. اختلاف دولتی ایران و افغانستان در مورد رود هیرمند. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۳۶.
۷. مجتهدزاده، پیروز. پیشین. ص ۴۲۳.
۸. «هیرمند از جغرافیا به تاریخ کوچ می کند». بهزاد. روزنامه ایران. دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۸۱. شماره ۲۳۰۴.
۹. مجتهدزاده، پیروز. امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران. ترجمه حمید رضا ملک محمدی نوری. تهران: انتشارات شیرازه، ۱۳۷۸، ص ۴۳۱.
۱۰. همان، ص ۴۳۲.
۱۱. فخاری، غلامرضا. پیشین. ص ۳۵.
۱۲. در این زمینه به گفته های دو تن از مقامات دو کشور توجه کنید: (الف) توریال غیاثی، سرکنسول دولت انتقالی افغانستان در مشهد: جریان آب هیرمند به دلایل خشکسالی متوالی در افغانستان کم شده است و بر اساس قرار دادی که بین مسؤلان ایران و افغانستان بسته شده است، این عامل پیش بینی شده بود. (ب) محمد حسین دهمرده، مدیر کل اداره منابع طبیعی سیستان و بلوچستان: خشکسالی کنونی در منطقه سیستان و بلوچستان، طی ۱۰۰ سال گذشته بی سابقه بوده است.
۱۳. فخاری، غلامرضا. پیشین. ص ۵۵.
۱۴. همان، ص ۵۵.
۱۵. مجتهدزاده، پیروز. ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایرانی. ص ۴۲۷.
۱۶. «هامون، چشم انتظار آب هیرمند». معید پور، مهدی. روزنامه همشهری. سه شنبه ۵ آذر ۱۳۸۱.
۱۷. روزنامه ایران، پیشین.
۱۸. از صحبت های آقای محمد رضا صبح خیز، رئیس اداره بیابان زدایی استان سیستان و بلوچستان در روزنامه همشهری، سه شنبه ۵ آذر ۱۳۸۱.